

¹And after the uproar was ceased, Paul called unto him the disciples, and embraced them, and departed for to go into Macedonia.²And when he had gone over those parts, and had given them much exhortation, he came into Greece,³And there abode three months. And when the Jews laid wait for him, as he was about to sail into Syria, he purposed to return through Macedonia.⁴And there accompanied him into Asia Sopater of Berea; and of the Thessalonians, Aristarchus and Secundus; and Gaius of Derbe, and Timotheus; and of Asia, Tychicus and Trophimus.⁵These going before tarried for us at Troas.⁶And we sailed away from Philippi after the days of unleavened bread, and came unto them to Troas in five days; where we abode seven days.⁷And upon the first day of the week, when the disciples came together to break bread, Paul preached unto them, ready to depart on the morrow; and continued his speech until midnight.⁸And there were many lights in the upper chamber, where they were gathered together.⁹And there sat in a window a certain young man named Eutychus, being fallen into a deep sleep: and as Paul was long preaching, he sunk down with sleep, and fell down from the third loft, and was taken up dead.¹⁰And Paul went down, and fell on him, and embracing him said, Trouble not yourselves; for his life is in him.¹¹When he therefore was come up again, and had broken bread, and eaten, and talked a long while, even till break of day, so he departed.¹²And they brought the young man alive, and were not a little

مسافرت پولس به مقدونیه و یونان

¹و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نمود و به سمت مکادونیه روانه شد.²و در آن نواحی سیر کرده، اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد.³و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند.⁴و سوباترس از اهل بیریه و آرسترخس و سکندس از اهل تسالونیک و غایوس از دربه و تیموتاوس و از مردم آسیا تیخیکس و تروفیموس تا به آسیا همراه او رفتند.⁵و ایشان پیش رفته، در تروآس منتظر ما شدند.⁶و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلیپی به کشتی سوار شدیم و بعد از پنج روز به تروآس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روز ماندیم.

خطبه وداع در تروآس

⁷و در اوّل هفته، چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می کرد و سخن او تا نصف شب طول کشید.⁸و در بالاخانهای که جمع بودیم، چراغ بسیار بود.⁹ناگاه جوانی که آفتیخس نام داشت، نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را دربرود و چون پولس کلام را طول می داد، خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند.¹⁰آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست.¹¹پس بالا رفته و نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد.¹²و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند.

¹³اما ما به کشتی سوار شده، به آسوس پیش رفتیم که از آنجا می بایست پولس را برداریم که بدینطور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود.¹⁴پس چون در آسوس او را ملاقات کردیم، او را برداشته، به میلینی آمديم.¹⁵و از آنجا به دریا کوچ کرده، روز دیگر به مقابل خیوس رسیدیم و روز سوم به ساموس وارد شدیم و در ترواجیلیون توقف نموده، روز دیگر وارد میلئس شدیم.¹⁶زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی آفسس بگذرد، مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود، چونکه تعجیل می کرد که اگر ممکن شود تا روز

comforted.¹³ And we went before to ship, and sailed unto Assos, there intending to take in Paul: for so had he appointed, minding himself to go afoot.¹⁴ And when he met with us at Assos, we took him in, and came to Mitylene.¹⁵ And we sailed thence, and came the next day over against Chios; and the next day we arrived at Samos, and tarried at Trogyllium; and the next day we came to Miletus.¹⁶ For Paul had determined to sail by Ephesus, because he would not spend the time in Asia: for he hasted, if it were possible for him, to be at Jerusalem the day of Pentecost.¹⁷ And from Miletus he sent to Ephesus, and called the elders of the church.¹⁸ And when they were come to him, he said unto them, Ye know, from the first day that I came into Asia, after what manner I have been with you at all seasons,¹⁹ Serving the Lord with all humility of mind, and with many tears, and temptations, which befell me by the lying in wait of the Jews:²⁰ And how I kept back nothing that was profitable unto you, but have shewed you, and have taught you publickly, and from house to house,²¹ Testifying both to the Jews, and also to the Greeks, repentance toward God, and faith toward our Lord Jesus Christ.²² And now, behold, I go bound in the spirit unto Jerusalem, not knowing the things that shall befall me there:²³ Save that the Holy Ghost witnesseth in every city, saying that bonds and afflictions abide me.²⁴ But none of these things move me, neither count I my life dear unto myself, so that I might finish my course with joy, and the ministry, which I have received of the Lord Jesus, to testify the

پنطیکاست به اورشلیم برسد.

خطبه وداع در میلئس

¹⁷ پس از میلئس به آفسس فرستاده، کشیشان کلیسا را طلبید.¹⁸ و چون به نزدش حاضر شدند، ایشان را گفت: بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدم، چطور هر وقت با شما بسر می‌بردم.¹⁹ که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهایی که از مکاید یهود بر من عارض می‌شد، به خدمت خداوند مشغول می‌بودم.²⁰ و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد، دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اِخبار و تعلیم می‌نمودم.²¹ و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دادم.²² و اینک، الآن در روح بسته شده، به اورشلیم می‌روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد، اطلاعی ندارم.²³ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده، می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیا است.²⁴ لیکن این چیزها را به هیچ می‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم.²⁵ و الحال این را می‌دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده‌ام، دیگر روی مرا نخواهید دید.²⁶ پس امروز از شما گواهی می‌طلبم که من از خون همه بری هستم، زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم.²⁸ پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اُسُفّ مقرّر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است.²⁹ زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترجم نخواهند نمود،³⁰ و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند.³¹ لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدّت سه سال شبانه‌روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نایستادم.³² و الحال، ای برادران، شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدّسین شما را میراث بخشد.³³ نقره یا طلا یا

gospel of the grace of God.²⁵ And now, behold, I know that ye all, among whom I have gone preaching the kingdom of God, shall see my face no more.²⁶ Wherefore I take you to record this day, that I am pure from the blood of all men.²⁷ For I have not shunned to declare unto you all the counsel of God.²⁸ Take heed therefore unto yourselves, and to all the flock, over the which the Holy Ghost hath made you overseers, to feed the church of God, which he hath purchased with his own blood.²⁹ For I know this, that after my departing shall grievous wolves enter in among you, not sparing the flock.³⁰ Also of your own selves shall men arise, speaking perverse things, to draw away disciples after them.³¹ Therefore watch, and remember, that by the space of three years I ceased not to warn every one night and day with tears.³² And now, brethren, I commend you to God, and to the word of his grace, which is able to build you up, and to give you an inheritance among all them which are sanctified.³³ I have coveted no man's silver, or gold, or apparel.³⁴ Yea, ye yourselves know, that these hands have ministered unto my necessities, and to them that were with me.³⁵ I have shewed you all things, how that so labouring ye ought to support the weak, and to remember the words of the Lord Jesus, how he said, It is more blessed to give than to receive.³⁶ And when he had thus spoken, he kneeled down, and prayed with them all.³⁷ And they all wept sore, and fell on Paul's neck, and kissed him,³⁸ Sorrowing most of all for the words which he spake, that they should see his face no more. And

لباس کسی را طمع نورزیدم،³⁴ بلکه خود می‌دانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می‌کرد.³⁵ این همه را به شما نمودم که می‌باید چنین مشقت کشیده، ضعفا را دستگیری نمایید و کلام خداوند عیسی را به‌خاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.³⁶ این بگفت و زانو زده، با همگی ایشان دعا کرد.³⁷ و همه گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را می‌بوسیدند.³⁸ و بسیار متالم شدند خصوصاً بجهت آن سخنی که گفت، بعد از این روی مرا نخواهید دید. پس او را تا به کشتی مشایعت نمودند.

they accompanied him unto the ship.